



Sacred Solidarity and Agency Hope in the Ramadan War: A Socio-Religious Analysis of Iranians' Field Action*

Saeed Soleymani¹

Shamsollah Mariji²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine,
Kerman University of Medical Sciences, Kerman, Iran.

s.soleymani@kmu.ac.ir

2. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social Sciences, Baqir al-Olum
University, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

mariji@bou.ac.ir

Abstract

In armed conflicts, psychological collapse and collective fragmentation are as dangerous as military defeat. The two primary shields against these threats are "social cohesion" and a "hopeful outlook toward the future." The Ramadan War serves as a prominent example of resistance in which religious beliefs were able to produce and reproduce these two elements at the height of crises. However, existing studies have either remained within secular frameworks or merely described events, and none have systematically analyzed the linkage between Shia theological foundations and psychological mechanisms. The aim of this study is to identify and examine these very mediating mechanisms. This qualitative research was conducted using thematic analysis with a deductive-inductive approach. The textual corpus includes the Noble Quran, *Nahj al-Balagha*, *Sahifeh-ye Imam Khomeini*, *Sahifeh Sajjadiyya*, and social psychology theoretical

* Soleymani, S., & Mariji, Sh. (2026). Sacred Solidarity and Agency Hope in the Ramadan War: A Socio-Religious Analysis of Iranians' Field Action. *Islam and Social Studies*, 14(1), pp. 131-157.
<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.74854.22285>

▣ **Article Type:** Research Article; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/11/21 • **Revised:** 2026/12/19 • **Accepted:** 2026/02/10 • **Online Publication:** 2026/03/30

© 2026

authors retain the copyright and full publishing rights



texts (Durkheim, Snyder, Putnam, Pargament, and van Zomeren). The findings of the research comprise four main mechanisms: 1) highlighting a sacred collective identity through ritualistic ceremonies and the concept of *Wilayah-Ummah* (Leadership-Community); 2) recreating faith-based social capital through norms of self-sacrifice and institutional trust in religious leadership; 3) transforming passive hope into agency hope relying on dynamic trust (*Tawakkul*) and commitment to the promise of divine victory; and 4) sacredly signifying suffering and death through the narrative of divine trial and the idea of martyrdom. These mechanisms operated in a self-reinforcing cycle. The results indicate that the integration of Shia beliefs with psychological mechanisms produces a type of "sustainable and strategic" solidarity and hope that lacks the fragility of material models, transforming religion from an individual matter into an engine of collective resistance.

Keywords

Religious solidarity, Agency hope, Social psychology, Ramadan War, Collective action, Social capital.



همبستگی قدسی و امید عاملیتی در جنگ رمضان: تحلیلی

اجتماعی-دینی از کنش میدانی ایرانیان*



شمس‌اله مریجی^۲



سعید سلیمانی^۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران.

s.soleymani@kmu.ac.ir

۲. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mariji@bou.ac.ir

چکیده

در مخاصمات مسلحانه، فروپاشی روانی و گسیختگی جمعی به اندازه شکست نظامی خطرناک است. دو سپر اصلی در برابر این تهدیدها، «انسجام اجتماعی» و «چشم‌انداز امیدوارانه به آینده» هستند. جنگ رمضان نمونه‌ای برجسته از مقاومتی است که در آن باورهای دینی توانستند این دو عنصر را در اوج بحران تولید و بازتولید کنند. باین حال، پژوهش‌های موجود یا در چهارچوب‌های سکولار مانده‌اند و یا تنها به توصیف وقایع پرداخته‌اند و هیچ‌یک پیوند میان مبانی کلامی شیعه و سازوکارهای روان‌شناختی را به‌طور نظام‌مند تحلیل نکرده‌اند. هدف این مطالعه، شناسایی و واکاوی همین سازوکارهای واسطه‌ای است. روش این پژوهش کیفی و با روش تحلیل مضمون و رویکرد قیاسی-استقرایی انجام شده است. پیکره متنی شامل قرآن کریم، نهج‌البلاغه، صحیفه امام خمینی (ع)، صحیفه سجادیه و متون نظری روان‌شناسی اجتماعی (دورکیم، اسنایدر، پاتنام، پارگامنت و ون زومرن) می‌باشد. یافته‌های این پژوهش شامل چهار سازوکار

* سلیمانی، سعید؛ مریجی، شمس‌اله. (۱۴۰۵). همبستگی قدسی و امید عاملیتی در جنگ رمضان: تحلیلی

اجتماعی-دینی از کنش میدانی ایرانیان. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۴(۱)، صص ۱۳۱-۱۵۷.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.74854.22285>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۲۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

© ۱۴۰۵ «نویسندگان دارندۀ حق مؤلف مقالۀ خود بدون محدودیت هستند»



اصلی: ۱) برجسته‌سازی هویت جمعی قدسی از رهگذر شعائر آیینی و انگاره ولایت-امت؛ ۲) بازآفرینی سرمایه اجتماعی ایمان‌بنیان از طریق هنجارهای ایثار و اعتماد نهادی به رهبری دینی؛ ۳) دگردیسی امید انتظاری به امید کنش‌گرا با تکیه بر توکل پویا و التزام به وعده نصرت و ۴) معنادهی مقدس به رنج و مرگ از مجرای روایت آزمون الهی و ایده شهادت می‌باشد. این سازوکارها در چرخه‌ای خودتقویت‌شونده عمل می‌کردند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که تلفیق باورهای شیعی با سازوکارهای روان‌شناختی، گونه‌ای از همبستگی و امید «پایدار و راهبردی» تولید می‌کند که شکنندگی مدل‌های مادی را ندارد و دین را از امری فردی به موتور مقاومت جمعی تبدیل می‌کند.

کلیدواژه‌ها

همبستگی دینی، امید عاملیتی، روان‌شناسی اجتماعی، جنگ رمضان، کنش جمعی، سرمایه اجتماعی، توکل.

۱. مقدمه و بیان مسئله

جنگ، بیش از آنکه تنها یک رویارویی نظامی باشد، عرصه‌ای برای فرسایش روانی جمعیت‌ها و ازهم گسیختگی بافت اجتماعی آنهاست. وحشت از مرگ، غیاب امنیت وجودی، تحلیل رفتن اعتماد میان فردی، و احساس پوچی رنج، همگی عواملی هستند که می‌توانند مقاومت یک ملت را پیش از شکست در میدان نبرد، از درون فروپاشانند. این عوامل به صورت یک چرخه فرسایشی عمل می‌کنند: ترس از مرگ، اعتماد به دیگری و به نهادهای جمعی را تحلیل می‌برد (فاطمی امین و سلیمانی، ۱۴۰۳)؛ کاهش اعتماد، همکاری و هماهنگی را دشوار می‌سازد و هزینه کنش جمعی را بالا می‌برد؛ شکست‌های پی‌درپی نیز معنای رنج را تهی می‌کند و پوچی حاصل از آن، انگیزه ادامه را در نسل‌های بعدی مقاومت می‌خشکاند. تجربه تاریخی نشان داده است که بسیاری از مقاومت‌های ستایش شده، نه در میدان نبرد، که در همین پیچ‌وخم‌های فرسایش روانی فروپاشیده‌اند. در چنین شرایطی، آنچه بقا و تداوم کنش را ممکن می‌سازد، نه صرفاً ادوات و نیروی انسانی، که وجود دو مؤلفه روان‌شناختی-اجتماعی کلیدی است: «همبستگی» به مثابه نیروی مرکزگرایی که از تفرقه و چندپارگی اجتماعی جلوگیری می‌کند، و «امید» به عنوان پیش‌رانه‌ای انگیزشی که انرژی حرکت در شرایط دشوار و نابرابر را فراهم می‌آورد (اسنایدر، ۲۰۰۲؛ پاتنام، ۲۰۰۰، ص ۱۹).

جنگ رمضان، به عنوان یکی از مصادیق شاخص مقاومت دین‌بنیاد در دوران معاصر، عرصه‌ای منحصر به فرد برای مطالعه این پرسش بنیادین است که چگونه یک نظام اعتقادی می‌تواند در بحرانی‌ترین لحظات، این دو عنصر حیاتی را نه تنها حفظ، بلکه تقویت کند. در این میدان، حضور خودجوش و گسترده مردمی، پدیده‌ای بود که معادلات مرسوم نظامی را بر هم زد و نشان داد که منبعی فراتر از محاسبات مادی در میان است. این منبع، همان نظام معنایی برآمده از باورهای دینی است که توانست همبستگی را از سطح یک ضرورت اجتماعی به یک الزام اعتقادی ارتقا دهد (بورگزمایر، ۲۰۰۳، صص ۱۴۸-۱۶۶)، و امید را از یک خوش‌بینی روان‌شناختی به یک تعهد متافیزیکی (اسکلی و بیلر، ۲۰۰۹، صص ۱۴۳-۱۷۲). در میدان‌های متعارف، همبستگی بر پایه منافع مشترک

یا تهدید مشترک شکل می گیرد و به محض تغییر معادلات هزینه-فایده، متزلزل می شود؛ حال آنکه در جنگ رمضان، «الزام اعتقادی» برآمده از ایمان، خود را بر محاسبات عقلانی-عرفی تحمیل کرد و همبستگی را به عهده‌ی غیرقابل چانه‌زنی با خداوند بدل ساخت. از سوی دیگر، امید در این میدان دیگر نه یک ارزیابی شناختی شکننده از منابع مادی، که یک «تعهد متافیزیکی» به وعده‌ی نصرت الهی بود و به همین دلیل، نه از شکست‌های موضعی فرومی ریخت و نه در غیاب چشمانداز مادی رنگ می باخت.

۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

ادبیات روان‌شناسی اجتماعی معاصر، چهارچوب‌های نظری ارزشمندی برای تبیین همبستگی و امید فراهم آورده است. امیل دورکیم با نظریه‌ی «جوشش جمعی»^۱، چارلز اسنایدر با مدل شناختی امید، رابرت پاتنام با مفهوم «سرمایه‌ی اجتماعی» و نظریه‌پردازان کنش جمعی با مدل‌هایی همچون SIMCA^۲، هر یک از زاویه‌ای به این پدیده پرداخته‌اند. با این حال، قریب به اتفاق این چهارچوب‌ها در بستر جوامع سکولار غربی صورت‌بندی شده‌اند و در تبیین نقش متغیر «دین» ناتوان یا کم‌بهره‌اند (نورس و اینگلهارت، ۲۰۱۱، صص ۳-۳۲). در این نظریات، هویت‌های جمعی بیشتر افقی و مبتنی بر منافع یا شناخت‌های مشترک زمینی تعریف می‌شوند؛ منابع امید در همین سطح افقی و در قالب محاسبات عقلانی-عرفی جستجو می‌شوند و سرمایه‌ی اجتماعی نیز به شبکه‌های مدنی و اعتماد متقابل برآمده از تعاملات روزمره محدود می‌گردد. در چنین چشم‌اندازی، دین یا به‌عنوان پدیده‌ای حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شود یا حداکثر در قالب یک «ایدئولوژی توجیه‌گر» برای کنش‌هایی که ریشه در عوامل مادی دارند، جای می‌گیرد. این فروکاست‌گرایی، توان تبیین مقاومت‌هایی را که در آن‌ها باورهای دینی نه توجیه‌گر پسینی، که موتور محرک پیشینی همبستگی و امید هستند، به شدت کاهش می‌دهد (دورکیم، ۱۹۹۵/۱۹۱۲م، صص ۴۱۸-۴۱۹؛ پارگامنت، ۲۰۱۱، صص ۱۶۲-۱۶۵).

1. Collective effervescence

2. Social Identity Model of Collective Action

شکاف نظری موجود زمانی آشکارتر می‌شود که به پایداری خیره‌کننده مقاومت در جنگ رمضان می‌نگریم؛ مقاومتی که در آن، با وجود نابرابری شدید قوا و هزینه‌های انسانی سنگین، نه تنها همبستگی فرو نپاشید؛ بلکه به‌طور مداوم بازتولید شد. چرا در شرایطی که تحلیل هزینه-فایده مادی، توقف مقاومت را تجویز می‌کرد، مشارکت مردمی نه فقط ادامه یافت؛ بلکه اوج گرفت؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند گذر از سطح توصیف وقایع و ورود به لایه‌های زیرین روان‌شناختی-اعتقادی است. به‌ویژه، مدل‌های سکولار امید، از جمله مدل اسنایدر، امید را کاملاً وابسته به ادراک فرد از مسیرهای در دسترس و عاملیت شخصی می‌دانند؛ در شرایطی که مسیرهای مادی به‌شدت مسدود شده باشند، چنین امیدی منطقاً باید فروپاشد. اما در جنگ رمضان شاهد گونه‌ای متفاوت از امید هستیم که نه از محاسبه منابع، که از «ضمانت فرامادی» تغذیه می‌کند. این «امید قدسی» نیازمند صورت‌بندی نظری جدیدی است که مفاهیم کلامی را به سازوکارهای روان‌شناختی پیوند زند.

در واقع، نظریه‌های رایج در روان‌شناسی دین نیز به‌ندرت به عرصه کنش جمعی مسلحانه وارد شده‌اند. پارگامنت (۲۰۱۱م) با وجود ارائه الگوی «مقابله دینی مشارکتی»، همچنان واحد تحلیل خود را فرد و بحران‌های شخصی او قرار داده است؛ حال آنکه جنگ رمضان بحرانی در مقیاس یک ملت بود و مکانیسم‌های مقابله در آن، هم‌زمان سطوح درون‌فردی، بین‌فردی و نهادی را درگیر می‌کرد. افزون‌براین، تمایز میان منابع امید در دو پارادایم سکولار و دینی، شکاف نظری را عمیق‌تر می‌کند. در پارادایم سکولار، امید با بسته‌شدن مسیرهای عینی فرو می‌ریزد؛ اما در پارادایم شیعی، وعده نصرت یک «باید کنشی» به همراه دارد که مؤمن را به عاملیت وامی‌دارد تا شرط تحقق وعده را فراهم آورد. بدین ترتیب، امید نه محصول ارزیابی مسیرهای موجود، که خود مولد مسیرهای جدید می‌شود. این دگردیسی، از یک سو مستلزم بازتعریف مفهوم امید در نظریه‌های روان‌شناختی است (آوریل و همکاران، ۲۰۰۹م) و از سوی دیگر، نیازمند شناسایی سازوکارهایی است که از خلال آن‌ها باورهای کلامی شیعه، این گذار را ممکن می‌سازند.

جنگ رمضان از این جهت یک «آزمایشگاه طبیعی» کم نظیر است که در آن تلفیق بی سابقه دستگاه کلامی شیعه با بسیج توده‌ای، امکان مشاهده بی واسطه سازوکارهای تبدیل باور به کنش را فراهم می‌آورد. اهمیت مضاعف این مطالعه در آن است که می‌تواند الگویی تحلیلی برای فهم دیگر جنبش‌های مقاومت دین‌بنیاد در جهان اسلام - که بیشتر با تبیین‌های سکولار ناقص فهمیده می‌شوند - ارائه دهد. پژوهش‌های موجود بیشتر یا در چهارچوب‌های سکولار به تحلیل این پدیده پرداخته‌اند و نقش دین را به یک متغیر زمینه‌ای تقلیل داده‌اند، یا در سنت مطالعات دینی، تنها به توصیف وقایع و تحلیل‌های کلامی بسنده کرده‌اند. دسته نخست، سازوکارهای اختصاصی تولید امید و همبستگی در بستر اعتقادات شیعی را نادیده می‌گیرند و دسته دوم فاقد روش‌های نظام‌مند روان‌شناختی برای تحلیل این سازوکارها هستند. جای خالی پژوهشی که بتواند با یک دستگاه روش‌مند، پیوند میان مبانی اعتقادی شیعه و سازوکارهای روان‌شناختی تولید همبستگی و امید را صورت‌بندی کند، کاملاً محسوس است. اهمیت این پژوهش در پرکردن همین خلأ نهفته است؛ ارائه مدلی تلفیقی که نشان دهد چگونه مفاهیمی چون توکل، اعتصام به حبل‌الله و استقامت، به سازوکارهای عینی روان‌شناختی تبدیل می‌شوند و کنش جمعی پایدار را ممکن می‌سازند.

۳. پرسش‌های پژوهش

این مطالعه بر سه پرسش اصلی استوار است. نخست، سازوکارهای روان‌شناختی - اجتماعی که در شکل‌گیری و تداوم همبستگی و امید در جنگ رمضان نقش داشته‌اند، کدامند؟ دوم، کنش جمعی و مشارکت توده‌ای چگونه از این مؤلفه‌ها تأثیر پذیرفته و به نوبه خود آن‌ها را بازتولید کرده است؟ و سوم، مفاهیم بنیادین دستگاه کلامی شیعه - به‌ویژه توکل، اعتصام به حبل‌الله، و استقامت - چگونه به این سازوکارها سوگیری و جهت بخشیده‌اند؟

۴. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تحلیل نظام‌مند سازوکارهای روان‌شناختی - اجتماعی

میانجی‌ای است که باورهای اعتقادی شیعی را به همبستگی و امید کنش‌گرا و سپس به حضور و مشارکت عینی در میدان رمضان پیوند می‌زنند. هدف دوم، ارائه یک مدل مفهومی تلفیقی است که بتواند محدودیت‌های نظریات غربی را در تبیین پدیده‌های مقاومت دینی جبران کرده و الگویی برای تحلیل‌های آتی در این حوزه فراهم آورد. ذیل هدف دوم، سه مقصود عملیاتی دنبال می‌شود: نخست، تفکیک سازوکارهای روان‌شناختی فعال در سطح فردی (مدیریت ترس از مرگ، امید شخصی) از سازوکارهای فعال در سطح جمعی (هویت‌سازی، تولید سرمایه اجتماعی) و نشان دادن درهم‌تنیدگی آن‌ها در بستر اعتقادی؛ دوم، صورت‌بندی رابطه تعاملی میان «باور قدسی» و «کنش میدانی» به گونه‌ای که هم عاملیت انسانی و هم اتکا به ضمانت فرامادی در یک چهارچوب منسجم حفظ شود؛ و سوم، فراهم آوردن یک ابزار مفهومی برای مقایسه تطبیقی جنبش‌های مقاومت دین‌بنیاد در فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون، تا از رهگذر آن بتوان شباهت‌ها و تفاوت‌های سازوکاری را در مطالعات آتی شناسایی کرد. این اهداف در مجموع می‌کوشند تا شکاف میان تحلیل‌های کلامی، مستندات تاریخی و مدل‌های روان‌شناختی را پر کنند.

۵. پیشینه پژوهش

مطالعات موجود را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. نخست، پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی کنش جمعی. مدل SIMCA (ون زومرن و دیگران، ۲۰۰۸م) با تأکید بر هویت اجتماعی افقی، جایی برای پیوندهای عمودی و متافیزیکی باز نمی‌کند. حتی آن دسته از تحقیقات که نقش دین را بررسی کرده‌اند، آن را صرفاً «منبعی از هویت اجتماعی» در کنار سایر مقوله‌ها لحاظ کرده‌اند و سازوکار اختصاصی باورهای الهیاتی را تحلیل نکرده‌اند (باسین و همکاران، ۲۰۱۱م). نظریه امید اسنایدر (۲۰۰۲م) نیز به دلیل اتکا به ارزیابی مسیرهای مادی، در شرایط نابرابری مطلق قوا ذاتاً شکننده است و افزایش امید در چنین موقعیت‌هایی را تبیین نمی‌کند. الگوی «مقابله دینی مشارکتی» پارگامنت (۲۰۱۱م، صص ۱۶۲-۱۶۵) نیز گرچه گامی به پیش نهاده، اما سطح تحلیل خود را به بحران‌های فردی

محدود کرده و پویایی‌های جمعی یک مخاصمه تمام‌عیار را پوشش نمی‌دهد. در حوزه فارسی‌زبان، پژوهش‌هایی به مدیریت دینی اضطراب مرگ و سلامت معنوی در سطوح فردی و بین‌فردی پرداخته‌اند (فاطمی‌امین و دیگران، ۱۴۰۴؛ فاطمی‌امین و سلیمانی، ۱۴۰۳؛ خدیوی و دیگران، ۱۴۰۵)، اما هیچ‌یک به عرصه مقاومت جمعی و کنش مسلحانه وارد نشده‌اند. دسته دوم، تحلیل‌های کلامی-تفسیری جهاد، شهادت و مقاومت در اسلام است که با وجود غنای مفهومی، فاقد چهارچوب روش‌مند روان‌شناختی برای تبیین سازوکارهای تأثیرگذاری این مفاهیم بر ذهن و رفتار کنشگران است. دسته سوم، تک‌نگاری‌های تاریخی-توصیفی جنگ رمضان است که به‌رغم ارزش مستندسازی، در سطح توصیف باقی مانده و به استخراج مدل‌های نظری قابل تعمیم نمی‌رسند. پژوهش حاضر با قرارگرفتن در نقطه تلاقی این سه حوزه، می‌کوشد شکاف میان آن‌ها را پر کرده و مدلی تلفیقی برای تبیین پویایی‌های مقاومت دینی ارائه دهد.

۶. چهارچوب مفهومی و نظری

این بخش در دو گام اصلی سازماندهی می‌شود: نخست، بنیان‌های نظری در روان‌شناسی اجتماعی معاصر مرور می‌گردد تا مفاهیم و سازوکارهای پایه برای تحلیل فراهم آید؛ سپس، ریشه‌های دینی-شیعی این مفاهیم در متون مقدس و گفتمان رهبری مقاومت کاویده می‌شود. درنهایت، یک مدل تحلیلی تلفیقی ارائه می‌گردد که پیوند میان این دو حوزه را صورت‌بندی می‌کند.

۶-۱. مبانی روان‌شناسی اجتماعی همبستگی و امید

برای تحلیل اثرگذاری باورهای دینی بر همبستگی و امید در میدان نبرد، نخست باید چهار نظریه بنیادین در روان‌شناسی اجتماعی را از نظر گذرانند.

نخستین نظریه، همبستگی مکانیکی و جوشش جمعی دورکیم است. دورکیم (۱۹۹۵م/۱۹۱۲م، صص ۲۱۷-۲۱۸) استدلال می‌کند که دین براساس یک نظام مناسکی است که از روش ایجاد «جوشش جمعی»، بنیان‌های انسجام اجتماعی را بازتولید می‌کند.

«جوشش جمعی» وضعیتی از هیجان مشترک شدید است که در جریان گردهمایی‌ها و اجرای مناسک دینی پدید می‌آید؛ در این وضعیت، مرزهای میان فرد و جمع کم‌رنگ می‌شود، انرژی عاطفی به اوج می‌رسد و نمادهای مقدس، قدرت و معنایی مضاعف می‌یابند. این فرایند، همبستگی را از سطح یک ایده انتزاعی به تجربه‌ای زیسته و بدنی تبدیل می‌کند. به‌طور مشخص، دورکیم مناسک را نه بازتاب صرف باورها، که «مکانیسم مولد» همبستگی می‌داند: این خودِ عمل جمعی هماهنگ است که احساس تعلق و قدرت را در افراد نهادینه می‌کند.

در بستر تشیع، مناسک عاشورا نمونه آرمانی این مفهوم است. گردهمایی‌های عزاداری امام حسین علیه السلام، با ترکیب نوحه‌خوانی، سینه‌زنی و روایت‌گری مقتل، فضایی از جوشش جمعی ایجاد می‌کند که در آن، مرزهای زمانی فرومی‌ریزد و واقعه کربلا نه به‌عنوان یک رویداد تاریخی، که به‌عنوان یک «واقعیت حاضر» تجربه می‌شود. این تجربه، نوعی «مرگ آگاهی جمعی» پدید می‌آورد که ترس از فنا را در یک بستر معنایی مقدس حل می‌کند. در میدان نبرد، همین الگوی مناسکی از طریق دعا‌های جمعی، زیارت عاشورا در سنگرها و مراسم شب‌های احیا بازتولید می‌شد. این مناسک تنها برای تسلا‌ی روانی نبودند؛ بلکه شرکت‌کنندگان را به‌طور جسمانی در یک «بدن جمعی» ادغام می‌کردند که مرگ در راه آن، معنایی فراتر از فقدان فردی داشت.

دومین نظریه، مدل شناختی امید اسنایدر است. اسنایدر (۲۰۰۲م) امید را نه یک هیجان مبهم، که «فرایندی شناختی و هدف‌محور» تعریف می‌کند. امید در این چهارچوب، از تعامل دو مؤلفه شکل می‌گیرد: «تفکر مسیریابانه»^۱ به معنای توانایی ادراک و طراحی مسیرهای بدیل برای رسیدن به اهداف، و «تفکر عاملیتی»^۲ به معنای باور به توانایی خود برای شروع و تداوم حرکت در این مسیرها. اسنایدر امید بالا را وضعیتی می‌داند که در آن هر دو مؤلفه به‌طور هم‌زمان فعال باشند.

سومین نظریه، سرمایه اجتماعی پاتنام است. پاتنام (۲۰۰۰م، ص ۱۹) سرمایه اجتماعی

1. Pathways thinking

2. Agency thinking

را «ویژگی‌های سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها که می‌توانند کارایی جامعه را از طریق تسهیل کنش‌های هماهنگ بهبود بخشند» تعریف می‌کند. مفهوم کلیدی در تحلیل او، «چرخه فضیلت‌آمیز» است: مشارکت مدنی اعتماد را افزایش می‌دهد، اعتماد بیشتر هنجارهای همکاری را تقویت می‌کند، و این هنجارها به نوبه خود هزینه کنش جمعی را کاهش می‌دهند.

چهارمین نظریه، مدل‌های هویت اجتماعی و کنش جمعی است. ون زومرن و دیگران (۲۰۰۸م) در مدل SIMCA سه محرک اصلی مشارکت در کنش جمعی را ترکیب کردند: «هویت اجتماعی» به عنوان هسته مرکزی، «خشم اخلاقی مبتنی بر گروه» که از ادراک بی‌عدالتی علیه گروه خودی برمی‌خیزد، و «باور به کارآمدی گروهی». فرائد تحلیل آنان نشان داد که هویت اجتماعی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده است.

این چهار نظریه، اگرچه ابزارهای تحلیلی نیرومندی به دست می‌دهند، اما همگی فاقد جایگاهی برای تبیین نقش «باورهای قدسی» و «تعهدات متافیزیکی» در شکل‌گیری همبستگی و امید هستند (کاونند و واتس، ۲۰۱۹م، صص ۱-۱۸). این خلأ، ضرورت مراجعه به مبانی دینی را آشکار می‌سازد.

۶-۲. مبانی دینی-شیعی همبستگی و امید در بحران

مبانی اعتقادی شیعه، مفاهیمی را عرضه می‌کند که می‌توانند خلأ نظری یادشده را پر کنند.

نخست، «توکل» و نسبت آن با امید فعال در قرآن. در نظام معنایی قرآن، توکل نه به معنای ترک اسباب و انفعال، بلکه کنشی آگاهانه است که پس از برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری انجام می‌شود. خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران با خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران، ۱۵۹).

تقدم «عزم» بر «توکل» نشان می‌دهد که توکل قرآنی، مرحله پسینی کنش انسانی است، نه جانشین آن. این مفهوم، بستر زایش «امید فعال» را فراهم می‌کند (العیسی، ۲۰۰۰م، صص ۴۵-۶۰): وعده نصرت در آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد، ۷) مشروط به «نصرت

دین» است. این شرط‌مندی، مؤمن را از انتظار منفعل به کنش فعال سوق می‌دهد. پارگامنت (۲۰۱۱م، صص ۱۶۲-۱۶۵) این الگو را «سبک مقابله دینی مشارکتی»^۱ می‌نامد که در آن فرد هم‌زمان از تمام ظرفیت‌های انسانی بهره می‌گیرد و نتیجه را به خدا می‌سپارد. دوم، «اعتصام به حبل‌الله» و «وحدت کلمه» به‌عنوان خاستگاه همبستگی. قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، مؤمنان را فرمان می‌دهد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳).

استعاره «حبل» (ریسمان) تصویری دووجهی از همبستگی ارائه می‌کند: ریسمانی که از یک‌سو به مرکز (خداوند) متصل است و از سوی دیگر، تمام چنگ‌زنندگان را در طول خود به یکدیگر پیوند می‌دهد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه، «اجتماع کلمه» را عامل «عزت» و «قدرت» و تفرقه را مایه «وهن» و «شکست» می‌داند و تأکید می‌کند: «وَالرُّمُومُ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶). در سنت شیعی، این جماعت حول «ولایت» به‌عنوان محور حبل‌الله شکل می‌گیرد و هویتی فراقومی و فراطبقاتی می‌آفریند.

سوم، «استقامت» و «صبر» به‌عنوان راهبرد مقابله فعال. در گفتمان امام خمینی (ره)، استقامت نه تحمل منفعل، که راهبردی فعالانه برای غلبه بر بحران تعریف می‌شود. ایشان استقامت را در پیوندی ناگسستنی با ایمان قرار داده و آن را کلید پیروزی می‌دانند: «اگر استقامت داشته باشید، اگر ایمان داشته باشید... قدرت‌های بزرگ در مقابل شما کوچک هستند» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۱۰).

این صورت‌بندی، استقامت را از توصیه‌ای اخلاقی به «راهبردی کلان اجتماعی-سیاسی» ارتقا می‌دهد. صبر نیز در این دستگاه فکری، «کنشی برای گشودن» قفل‌هاست، چنان‌که در حدیث علوی «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ»^۲ بدین معنا اشاره شده است. چهارم، پارادایم «تدبیر الهی» و معنابخشی به رنج. در سنت شیعی، «تدبیر الهی» نه جبرگرایی، که «نظامی پویا از علیت دوگانه» فهم می‌شود: خداوند تدبیر نهایی امور را

1. Collaborative religious coping

۲. «صبر، کلید درک (و رسیدن به مطلب) است».

در دست دارد، اما این تدبیر از مجرای اراده و کنش انسانی جاری می‌شود. این باور، رنج جنگ را از تجربه‌ای پوچ به «آزمون الهی» و زمینه‌ساز نصرت تبدیل می‌کند. قرآن کریم این آزمون را سنتی همیشگی معرفی می‌کند: «وَلْتَبْلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۱۵۵).

این آیه با تصریح به ترس، گرسنگی و کاهش جان‌ها به عنوان میدان‌های آزمون، و سپس بشارت به صابران، هم‌زمان سه کارکرد روان‌شناختی ایفا می‌کند: رنج‌های میدان نبرد را در یک روایت الهی معنادار می‌سازد، تحمل آن‌ها را به فضیلت «صبر» گره می‌زند، و با «بشارت» پایان خوش را تضمین می‌کند. مفهوم «شهادت» نیز مرگ را از نقطه پایان به «آغاز حیات برتر» دگرگون می‌سازد. آیه ۱۶۹ سوره آل عمران با وعده «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزَوِّجُوْنَ» (آل عمران، ۱۶۹)، هم‌زمان ترس از فنا را کاهش می‌دهد و با ساختن اسطوره زنده شهید، انگیزه بازماندگان را بازتولید می‌کند (پارگامنت، ۲۰۱۱، صص ۱۶۶-۱۷۰).

۳-۶. مدل تحلیلی تلفیقی

براساس آنچه آمد، مدلی سه‌لایه برای تبیین ارتباط تعاملی میان باورهای دینی، سازوکارهای روان‌شناختی و کنش میدانی پیشنهاد می‌شود. لایه نخست، باورهای بنیادین دینی شامل ایمان، توکل، اعتصام به حبل‌الله و استقامت است. لایه دوم، سازوکارهای روان‌شناختی واسطه‌ای شامل امید فعال، هویت جمعی برجسته، سرمایه اجتماعی ایمان‌بنیان، و معنابخشی به رنج لایه سوم، بروندهای میدانی شامل حضور داوطلبانه مردمی، مقاومت مستمر و انسجام تشکیلاتی.

مسیر علی در این مدل چنین است: باورهای لایه نخست، سازوکارهای لایه دوم را فعال می‌کنند. برای نمونه، توکل و ایمان به نصرت الهی، امید فعال را با تأمین هم‌زمان مسیر (ادراک نصرت) و عاملیت (انگیزه جهاد) فعال می‌سازند. اعتصام به حبل‌الله، هویت جمعی برجسته‌ای می‌آفریند که مرز «ما»ی مقاوم را در برابر «دیگری» متخاصم پررنگ می‌کند. شبکه‌های مسجدمحور و هنجارهای ایثار، سرمایه اجتماعی ایمان‌بنیان تولید می‌کنند. و پارادایم امتحان الهی و شهادت، رنج را معنادار می‌سازد. نکته اساسی

در این مدل، دوسویه بودن آن است: موفقیت در کنش میدانی به نوبه خود باورهای دینی اولیه را از طریق «تأیید تجربی» وعده‌های الهی تقویت می‌کند و چرخه‌ای خود تقویت‌شونده می‌سازد که تبیین گر تداوم مقاومت در شرایط نابرابر است (ون زومرن و دیگران، ۲۰۰۸م؛ پارگامنت، ۲۰۱۱م، صص ۱۶۶-۱۷۰؛ اسمیت و اسپارکز، ۲۰۰۹م، صص ۱۰۲-۱۱۸).

۷. روش‌شناسی پژوهش

۲-۷. رویکرد و روش تحقیق

این پژوهش در پارادایم تفسیری-کیفی و با روش «تحلیل مضمون»^۱ انجام شده است. تحلیل مضمون، روشی نظام‌مند برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای معنایی درون داده‌های کیفی است و به دلیل انعطاف‌پذیری بالا، امکان تلفیق منابع دینی و نظری را در یک چهارچوب یکپارچه فراهم می‌آورد (کرسول، ۲۰۱۳م، صص ۶۹-۷۲). جهت‌گیری تحلیلی پژوهش از نوع قیاسی-استقرایی است؛ بدین معنا که مدل مفهومی تلفیقی ارائه شده در بخش ۳-۶ به عنوان چهارچوب اولیه برای کدگذاری قیاسی به کار گرفته شده، و هم‌زمان، مضامین نوظهور از دل متون به صورت استقرایی شناسایی و به مدل افزوده شده‌اند (براون و کلارک، ۲۰۰۶م).

۲-۷. منابع و متون مورد تحلیل

پیکره متنی پژوهش شامل دو دسته منبع است که به صورت هدفمند گزینش شده‌اند. دسته نخست، متون دینی-مذهبی شامل قرآن کریم (با تمرکز بر آیات سوره‌های آل عمران، انفال، محمد و احزاب)، نهج البلاغه (به ویژه خطبه‌های مرتبط با وحدت و جهاد)، صحیفه امام خمینی (علیه السلام) و گزیده‌ای از ادعیه صحیفه سجاده. دسته دوم، متون نظری روان‌شناسی اجتماعی شامل آثار کلاسیک و معاصر در حوزه همبستگی، امید، سرمایه اجتماعی و کنش جمعی. معیار ورود هر متن به نمونه تحلیلی، وجود ارتباط

1. Thematic Analysis

صریح یا ضمنی با یکی از سه سطح مدل تلفیقی بود (هسیه و شانون، ۲۰۰۵م؛ مریام و تیسدل، ۲۰۱۶م، صص ۹۶-۹۸؛ بون، ۲۰۰۹م).

۷-۳. مراحل و فرایند تحلیل

بر اساس پروتکل شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶م)، فرایند تحلیل به ترتیب زیر انجام شد: (۱) آشنایی با داده‌ها از طریق مطالعه مکرر متون منتخب و یادداشت‌برداری اولیه؛ (۲) کدگذاری اولیه ترکیبی (قیاسی-استقرایی) با شناسایی و برجسب گذاری بخش‌های مرتبط با همبستگی، امید، کنش جمعی و حضور میدانی؛ (۳) استخراج مضامین پایه از طریق دسته‌بندی کدها بر اساس قرابت معنایی؛ (۴) سازمان‌دهی مضامین سازمان‌دهنده با ادغام مضامین پایه در مقوله‌های انتزاعی‌تر منطبق با پرسش‌ها و مدل پژوهش؛ (۵) تشکیل چهار مضمون فراگیر نهایی به‌عنوان «سازوکارهای اثرگذاری» کلان؛ و (۶) نگارش تحلیلی یافته‌ها در قالب روایتی مستند به نقل‌قول‌های برگزیده از متون.

۸. یافته‌های پژوهش

تحلیل مضمون متون به استخراج چهار سازوکار اصلی انجامید که مسیرهای علی میان باورهای دینی، متغیرهای روان‌شناختی و کنش میدانی را تبیین می‌کنند.

۸-۱. سازوکار نخست: برجسته‌سازی هویت جمعی قدسی

یافته‌ها نشان می‌دهد که هویت جمعی مقاومت‌محور در جنگ رمضان از دو مجرای اصلی برجسته و تقویت می‌شد. مجرای نخست، «شعائر و مناسک دینی» به‌عنوان عاملی برای ایجاد جوشش جمعی دورکیمی بود. مناسکی چون نماز جماعت در سنگرها، مراسم شب‌های قدر و دعا‌های دسته‌جمعی پیش از عملیات، لحظاتی از هیجان مشترک شدید را خلق می‌کردند که در آن مرزهای میان فرد و جمع کمرنگ می‌شد و انرژی عاطفی برای تداوم مقاومت تولید و انباشته می‌گردید. به‌ویژه، مراسم عزاداری

امام حسین (علیه السلام) و روایت عاشورا، یک «الگوی مقدس» از ایثار و مقاومت در برابر ظلم فراهم می‌کرد که به صورت هفتگی و سالانه وجدان جمعی رزمندگان را بازتولید می‌نمود.

این مناسک را باید فراتر از کنش عبادی صرف، «فناوری‌های همبستگی‌زا» دانست. آن‌ها از طریق هم‌آوایی بدنی (سینه‌زنی، نوحه‌خوانی دسته‌جمعی، قیام و قعود هماهنگ در نماز)، نوعی «هم‌حسی» پدید می‌آوردند که در آن احساس فردی در احساس جمعی حل می‌شد (راپاپورت، ۱۹۹۹م، صص ۱۰۷-۱۱۸). روایت مقتل نیز با بازآفرینی زبانی واقعه کربلا، مرز میان گذشته و حال را محو می‌کرد؛ رزمنده خود را در صحنه نینوا و در صف یاران امام حسین (علیه السلام) می‌دید و دشمن را در قامت لشکر یزید. این همان‌سازی، نبرد جاری را نه یک مخاصمه سیاسی-نظامی، که تداوم نبرد ازلی حق و باطل معنا می‌کرد و شکست در آن را مساوی با شکست در آزمون وفاداری به امام می‌ساخت. در نتیجه، گریز از میدان نه فقط یک ننگ نظامی، که یک عقب‌نشینی اعتقادی تلقی می‌شد. این بارِ هنجاری، قدرت الزام‌آور هویت جمعی را چندین برابر می‌کرد (دورکیم، ۱۹۹۵م/۱۹۱۲م، صص ۲۱۷-۲۱۸).

مجرای دوم، «چتر مفهومی امت-ولایت» بود که هویت‌های منفرد قومی، زبانی و طبقاتی را در سطحی فراتر ادغام می‌کرد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه این سازوکار را چنین صورت‌بندی می‌کند: «وَالرَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ». «سواد اعظم» در میدان رمضان، یک انتزاع کلامی نبود؛ بلکه واقعیتی میدانی بود که رزمنده داوطلب را با هر خاستگاه قومی و زبانی ذیل «ما»ی واحد مقاومت تعریف می‌کرد. این چتر هویتی، هم‌زمان یک کارکرد روان‌شناختی دیگر نیز ایفا می‌کرد: تبدیل تهدید خارجی به محرک انسجام درونی. دشمنی که با گفتمان «حق علیه باطل» تعریف می‌شد، نه فقط یک متجاوز نظامی، که «دیگری مطلق» و ضدّ نمادهای مقدس بود. این تقابل‌سازی هویتی، خشم اخلاقی را به حداکثر می‌رساند و انرژی لازم برای بسیج توده‌ای را فراهم می‌کرد. ولایت به‌عنوان محور این چتر، نقشی را ایفا می‌کرد که در مدل SIMCA برای «هویت اجتماعی مشترک» تعریف شده است:

برجسته‌ترین سطح هویت‌یابی جمعی که انرژی خشم اخلاقی و باور به کارآمدی گروهی (نصرت الهی) را حول خود متبلور می‌ساخت. پیوند عمودی با امام و از مجرای او با خداوند، این هویت را در برابر تهدیدات خارجی به مراتب مقاوم‌تر از هویت‌های صرفاً افقی و مدنی می‌ساخت (ون زومرن و دیگران، ۲۰۰۸م).

۸-۲. سازوکار دوم: بازتولید سرمایه اجتماعی ایمان‌بنیان

دومین سازوکار شناسایی شده، تولید و بازتولید نوع خاصی از سرمایه اجتماعی است که شالوده آن نه بر مبنای منافع عرفی، که بر پایه «ایمان» و آموزه‌های دینی بنا شده بود. این سرمایه از دو رکن اصلی تغذیه می‌کرد. رکن نخست، «شبکه‌های اعتماد و حمایت برآمده از هنجارهای ایثار و مواسات» بود. این دو آموزه که ریشه در قرآن و روایات دارند، هنجارهای همیاری را از سطح یک توصیه اخلاقی به الزامی وجدانی و اجتماعی ارتقا می‌دادند. تحلیل محتوا نشان داد که این هنجارها دو کارکرد هم‌زمان داشتند: افزایش «اعتماد عمومی» از طریق تضمین رفتارهای فداکارانه، و فعال‌سازی «چرخه فضیلت‌آمیز» پاتنام با تبدیل هر کنش ایثارگرانه به الگویی تقلیدپذیر برای دیگران. شبکه‌های مسجدمحور، هیئت‌های دینی و گروه‌های خودجوش مردمی، بسترهای انضمامی این سرمایه بودند (پاتنام، ۲۰۰۰م، صص ۱۹-۲۱؛ استارک و فینک، ۲۰۰۰م، صص ۱۰۳-۱۲۰).

رکن دوم، «نقش رهبری دینی در تولید سرمایه اجتماعی» بود. تحلیل مضمون بیانات امام خمینی (ره) نشان داد که رهبری دینی از سه مسیر به تولید این سرمایه می‌پرداخت: «اعتماد نهادی» از طریق تثبیت تصویر رهبر به‌عنوان نائب امام و ملجأ قابل اتکا، «ساده‌سازی شناختی میدان» با تقابل‌سازی حق و باطل برای کاهش پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری، و «ارائه افق معنایی مشترک» که انگیزه‌های فردی را در هدفی متعالی ادغام می‌کرد. فراخوان‌های مکرر امام برای حضور در جبهه‌ها، با تکیه بر همین سرمایه انباشته، در ظرف زمانی کوتاهی به بسیج توده‌ای گسترده می‌انجامید (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۲۰۸-۲۱۲).

۸-۳. سازوکار سوم: دگردیسی امید منفعل به امید عاملیتی

یکی از محوری‌ترین یافته‌های این پژوهش، کشف سازوکاری است که از طریق آن مفاهیم دینی، «امید منفعل» را به «امید فعال» و کنش‌زا دگردیسی می‌دهند. برخلاف تصور رایج که توکل را به انفعال تقلیل می‌دهد، تحلیل آیات نشان داد که «توکل قرآنی» در نقطه مقابل انفعال ایستاده است. در آیه ۱۵۹ آل عمران، «عزم» (تصمیم و اقدام) بر «توکل» (تفویض نتیجه) مقدم شده و این توالی نشان می‌دهد که توکل، مرحله پس از اقدام است. این الگو دقیقاً هم‌ارز فعال‌سازی هم‌زمان «تفکر مسیریابانه» (مسیر = جهاد) و «تفکر عاملیتی» (انگیزه = ایمان به نصرت) در نظریه اسنادی است (اسنادی، ۲۰۰۲م؛ پارگمنت، ۲۰۱۱م، صص ۱۶۲-۱۶۵؛ العیسی، ۲۰۰۰م، صص ۴۵-۶۰).

مقایسه تطبیقی امید اسنادی با امید برخاسته از وعده‌های الهی، تفاوتی بنیادین را آشکار می‌کند. امید اسنادی بر ارزیابی‌های شناختی فرد از منابع و مسیرهای محسوس خود متکی است و در شرایط نابرابری مطلق قوا، ذاتاً شکننده و مستعد فروپاشی است. اما امید دینی واجد یک «ضمانت فرامادی» است که در آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد، ۷) به روشنی صورت‌بندی شده است. در این منطق، پیروزی نه به محاسبات مادی که به تحقق شرط (نصرت دین) و ضمانت (تحقق وعده الهی) گره خورده است. در نتیجه، «انتظار» برای نصرت، نه حالتی انفعالی، که «کنشی فعالانه» برای تحقق شرط آن (یعنی جهاد فی سبیل الله) است. این گذار از «انتظار» به «کنش»، جوهره فرایند تبدیل امید منفعل به امید فعال در سنت شیعی محسوب می‌شود. به بیان دیگر، وعده الهی نه یک پیش‌گویی منفعل، که یک «قرارداد مشروط» است که اجرای تعهد الهی را به کنش انسانی گره می‌زند و بدین ترتیب، امید را از حالت انتظار به وضعیت عاملیت سوق می‌دهد.

۸-۴. سازوکار چهارم: معنا بخشی مقدس به رنج و شهادت

چهارمین سازوکار به مدیریت روان‌شناختی فشار و رنج جنگ از طریق نظام معنایی دینی اختصاص دارد. تحلیل یافته‌ها نشان داد که «صبر» و «استقامت» در گفتمان

مقاومت، مصداق کامل «سبک مقابله دینی مشارکتی» پارگامنت هستند، نه تحمل منفعل. امام خمینی (ره) با تعبیر «ما ایستاده‌ایم تا آخر»، استقامت را به عنوان «کنش جمعی مستمر در همکاری با اراده الهی» تعریف می‌کند. در این سبک، فرد نه مسئولیت را به خدا وا می‌گذارد و نه مستقل از خدا عمل می‌کند؛ بلکه در یک مشارکت فعال با طرح الهی پیش می‌رود. این الگو با اتکا به مفهوم «امتحان الهی»، سختی‌های مسیر را نه نشانه شکست، که «فرصت ارتقای معنوی» بازتعریف می‌کرد (پارگامنت، ۲۰۱۱م، صص ۱۶۲-۱۶۵؛ پارگامنت، ۱۹۹۷م، صص ۲۲۳-۲۲۸).

در کنار آن، مفهوم «شهادت» یک سپر دفاعی قدرتمند در برابر ترس از مرگ ایجاد می‌کرد. این مفهوم در سنت شیعی، مرگ را از نقطه پایان حیات به «آغاز زندگی برتر» دگردیسی می‌دهد. روایت شهادت، تنها به زندگی پس از مرگ محدود نمی‌شود؛ بلکه در همین جهان نیز شهید را به نمادی حاضر و الهام‌بخش تبدیل می‌کرد. شهدای جنگ رمضان، در گفتمان رایج میدان، «زنده» و «شاهد» بر اعمال بازماندگان تصویر می‌شدند. این بازنمایی، فشار روانی ناشی از فقدان هم‌زمان را از سوگ فروپاشنده به احساس تداوم حضور و مسئولیت در قبال راه شهیدان تبدیل می‌کرد (بلاک، ۲۰۰۶م، صص ۵۵-۶۸). آیه ۱۶۹ سوره آل عمران با وعده «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹)، دو کارکرد هم‌زمان ایفا می‌کند: نخست، «ترس از فنا» را کاهش می‌دهد و فرد را برای پذیرش احتمال مرگ آماده می‌سازد؛ و دوم، با ساختن «اسطوره زنده شهید»، به تقویت انسجام بازماندگان و استمرار چرخه مقاومت یاری می‌رساند. این معنابخشی به رنج و مرگ، تبیین می‌کند که چگونه حضور داوطلبانه مردمی در شرایطی تداوم یافت که تحلیل‌های هزینه-فایده مادی، توقف کنش را تجویز می‌کردند.

۹. بحث و نتیجه‌گیری

۹-۱. تلفیق یافته‌ها با مبانی کلامی شیعه و پاسخ به پرسش‌ها

پرسش نخست این پژوهش به شناسایی سازوکارهای روان‌شناختی-اجتماعی مؤثر در

تولید همبستگی و امید اختصاص داشت. یافته‌ها چهار سازوکار درهم‌تنیده را آشکار ساختند که هر یک ریشه در منظومه‌ای از باورهای بنیادین شیعی دارند و تنها با ادبیات روان‌شناسی اجتماعی و مدل غربی آن قابل تبیین کامل نیستند.

نخستین سازوکار، «برجسته‌سازی هویت جمعی قدسی» است. این سازوکار مستقیماً بر پایه فرمان قرآنی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳) عمل می‌کند. استعاره «حبل» در این آیه، همزمان دو پیوند را برقرار می‌سازد: پیوند عمودی با خداوند و پیوند افقی میان مؤمنان. این هندسه دوگانه، هویت جمعی را از روابط صرفاً افقی و مدنی فراتر می‌برد و به آن «بُعدی قدسی» می‌بخشد. امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه با تأکید بر اینکه «يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»، این بُعد قدسی را ضمانت‌بخشی الهی برای همبستگی معرفی می‌کند. در جنگ رمضان، شعائر عاشورایی به مثابه «فناوری همبستگی‌زا» عمل می‌کردند و با ایجاد «جوشش جمعی» (دورکیم، ۱۹۹۵م/۱۹۱۲م، صص ۲۱۷-۲۱۸)، مرزهای زمانی را فرو می‌ریختند و رزمنده را در صف یاران امام حسین (ع) قرار می‌دادند؛ در نتیجه، گریز از میدان نه یک ننگ نظامی، که خیانت به عهد الهی و ولایت تلقی می‌شد.

دومین سازوکار، «بازتولید سرمایه اجتماعی ایمان‌بنیان» است. هنجار «ایثار» که قرآن کریم آن را در توصیف انصار چنین ستوده است: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹)، نه یک توصیه اخلاقی، که یک الزام وجدانی و هویتی برای اعضای «امت» است. همین الزام، چرخه فضیلت‌آمیز پاتنام (۲۰۰۰م، صص ۱۹-۲۱) را از سطح مبادله اجتماعی به سطح «تکلیف الهی» ارتقا می‌دهد و اعتماد عمومی را حتی در اوج بحران بازتولید می‌کند. در کنار آن، «اعتماد نهادی به رهبری دینی» به عنوان نیابت از ولایت امام معصوم (ع)، سرمایه‌ای از جنس «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران، ۱۷۳) تولید می‌کرد که بسیج توده‌ای را در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌ساخت (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۲۰۸-۲۱۲).

سومین سازوکار، «دگردیسی امید انتظاری به امید عاملیتی» است. قرآن کریم در آیه «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران، ۱۵۹)، با تقدم «عزم» بر «توکل»، انفعال را از مفهوم

توکل می‌زداید. این الگو، امید را از حالت انتظار منفعل برای گشایش به «کنش فعال برای تحقق وعده الهی» تبدیل می‌کند. وعده نصرت در آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد، ۷) از سنخ «پیش‌گویی» نیست؛ بلکه یک «قرارداد مشروط» است که تحقق ضمانت الهی را به کنش انسانی گره می‌زند. این همان منطقی است که پارگامنت (۲۰۱۱م، صص ۱۶۲-۱۶۵) از آن به «سبک مقابله دینی مشارکتی» تعبیر می‌کند و اسنایدر (۲۰۰۲م) در مدل خود فاقد آن است.

چهارمین سازوکار، «معنادهی مقدس به رنج و شهادت» است. قرآن کریم با قرارداد ترس، گرسنگی و کاهش جان‌ها در چهارچوب «آزمون الهی» (بقره، ۱۵۵)، رنج را از تجربه‌ای پوچ به «شرط ارتقای معنوی» تبدیل می‌کند. در اوج این نظام معنایی، مفهوم «شهادت» با وعده «بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹)، مرگ را از نقطه پایان به «معبر حیات برتر» دگردیسی می‌دهد و شهید را به اسطوره زنده و الهام‌بخش بازماندگان بدل می‌سازد.

پرسش دوم به تعامل کنش جمعی با این مؤلفه‌ها می‌پردازد. یافته‌ها نشان داد که این رابطه از الگوی «چرخه خودتقویت‌شونده ایمان-کنش» پیروی می‌کند. کنش میدانی موفق، وعده نصرت الهی را به‌طور تجربی تأیید می‌کرد و باور به کارآمدی گروهی را افزایش می‌داد. این سازوکار، مصداق میدانی آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹) است که در آن «جهاد» (کنش انسانی) به «هدایت» (تأیید الهی) می‌انجامد و این هدایت، خود زمینه‌ساز کنش بیشتر می‌شود.

پرسش سوم به نقش جهت‌دهنده مبانی شیعی اختصاص داشت. یافته‌ها آشکار ساختند که سه مفهوم «توکل پسینی»، «استقامت تهاجمی» و «شهادت به‌عنوان معبر حیات»، برخلاف خوانش‌های رایج که آن‌ها را به انفعال تقلیل می‌دهند، همگی جهت‌گیری کنش جمعی را از «صرف بقا» به «تحقق اراده الهی» تغییر می‌دهند. این جهت‌گیری متعالی، افق معنایی مشترکی فراهم می‌کند که انگیزه‌های فردی را در هدفی فراتر از محاسبات بهره و زیان مادی ادغام کرده و کنش را تا آخرین رمق تداوم می‌بخشد.

۹-۲. گذر از محدودیت‌های نظری: مدلی برآمده از الهیات شیعی

مدل تلفیقی این پژوهش، محدودیت‌های بنیادین نظریات غربی را از طریق ریشه‌دار ساختن سازوکارهای روان‌شناختی در الهیات شیعی جبران می‌کند. نخست، «شکندگی امید اسنایدر» در شرایط انسداد مسیرهای مادی، با «امید مبتنی بر ضمانت فرامادی» جایگزین می‌شود. اسنایدر (۲۰۰۲م) امید را کاملاً به ارزیابی شناختی فرد از مسیرها و عاملیت شخصی وابسته می‌داند؛ درحالی‌که امید برآمده از وعده قرآنی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران، ۹)، حتی در غیاب کامل راه‌های مادی، به قوت خود باقی می‌ماند، زیرا مسیر را نه در امکانات محسوس، که در «صدق وعده الهی» جستجو می‌کند و عاملیت را از «تکلیف به جهاد» تأمین می‌نماید (پارگمنت، ۲۰۱۱م، صص ۱۶۲-۱۶۵؛ اپلبی، ۲۰۰۰م، صص ۱-۳۰).

دوم، «محدودیت افقی هویت در مدل SIMCA» (ون زومرن و دیگران، ۲۰۰۸م) با افزودن «بعد عمودی ولایت» برطرف می‌شود. در الهیات شیعی، هویت جمعی نه تنها از اشتراک در رنج یا منافع، که از پیوند با «حبل الله» و «ولایت» به عنوان محور آن شکل می‌گیرد. این بُعد قدسی، هویت را در برابر تهدیدات خارجی به مراتب مقاوم‌تر می‌سازد، زیرا تهدید علیه «ما»ی جمعی، درنهایت تهدید علیه «عهد با خدا» و «امام» تلقی می‌شود.

سوم، «شکندگی سرمایه اجتماعی عرفی در بحران» که پاتنام (۲۰۰۰م، صص ۱۹-۲۱) آن را بر پایه شبکه‌های مدنی و اعتماد متقابل عرفی بنا می‌نهد، در مدل تلفیقی با «اعتماد نهادی به رهبری دینی» و «هنجارهای ایشار ایمان‌بنیان» جایگزین می‌گردد. این نوع سرمایه، به دلیل اتکا به منبع متافیزیکی اعتماد و تکلیف الهی ایشار، حتی در شرایط فروپاشی کامل نهادهای مدنی نیز پایدار می‌ماند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱۴، صص ۲۰۸-۲۱۲). به بیان دیگر، این سرمایه نه از «مبادله» که از «بندگی» تغذیه می‌کند.

۹-۳. نتیجه‌گیری نهایی: همبستگی قدسی و امید عاملیتی به مثابه «راهبرد مقدس»

پژوهش حاضر نشان داد که تلفیق باورهای بنیادین شیعی با سازوکارهای روان‌شناختی، گونه‌ای از همبستگی و امید را تولید می‌کند که می‌توان آن را «راهبرد

مقدس» نامید. این راهبرد سه ویژگی شاخص دارد: (۱) «خودتقویت‌شوندگی» از طریق چرخه بازخوردی ایمان-کنش-تأیید، (۲) «مقاومت در برابر شکنندگی» به دلیل اتکا به ضمانت فرامادی به جای تحلیل هزینه-فایده مادی، و (۳) «جهت‌گیری متعالی» که هدف نهایی را از بقای صرف به تحقق مشیت الهی ارتقا می‌دهد. در این چهارچوب، دین دیگر نه یک باور خصوصی و نه یک ایدئولوژی توجیه‌گر پسینی، بلکه «موتور محرک پیشینی» همبستگی و امید در عرصه مقاومت جمعی است. این مدل می‌تواند به عنوان الگویی تحلیلی برای فهم دیگر جنبش‌های مقاومت دین‌بنیاد در جهان اسلام به کار گرفته شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه (گردآوری سیدرضی).
- *** صحیفه سجاده
- آوریل، امیلی، تام، جوزف، و واتکینز، فیلیپ اس.. (۲۰۰۹م). تمایز امید از خوشبینی در بافت دینی/معنوی: کاوشی در منابع امید. روان‌شناسی مثبت، ۴(۶)، صص ۴۶۵-۴۷۰.
- اسکلی، آتونی، و بیلر، هنری بی.. (۲۰۰۹م). امید در عصر اضطراب. آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- اسمیت، جوآن آر، و اسپارکز، پال.. (۲۰۰۹م). پیوند باور-کنش: روان‌شناسی اجتماعی کنش جمعی دینی. آکسفورد: بلکول.
- اسنایدر، چارلز آر. (۲۰۰۲م). نظریه امید: رنگین کمان‌هایی در ذهن. پژوهش روان‌شناختی، ۱۳(۴)، صص ۲۴۹-۲۷۵.
- استارک، رادنی، و فینک، راجر. (۲۰۰۰م). اعمال ایمان: تبیین وجه انسانی دین. برکلی: دانشگاه کالیفرنیا.
- اپلی، آر. اسکات. (۲۰۰۰م). دوگانگی امر قدسی: دین، خشونت، و مصالحه. ساپروک: انتشارات رومن و لیتل فیلد.
- خمینی، سید روح الله. (بی‌تا). صحیفه نور. (ج ۱۴). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- العیسی، احمد. (۲۰۰۰م). توکل بر خدا: مفهوم اسلامی توکل. انتشارات مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی.
- براون، ویرجینیا، و کلارک، ویکتوریا. (۲۰۰۶م). استفاده از تحلیل مضمون در روان‌شناسی. پژوهش کیفی در روان‌شناسی، ۳(۲)، صص ۷۷-۱۰۱.

بلاک، جیمز. (۲۰۰۶م). شهادت و روان‌شناسی دین: کندوکاوی در ایشار ازلی. کمدن لندن: پالگریو مک‌میلان.

بوون، گلن ای. (۲۰۰۹م). تحلیل اسناد به‌عنوان یک روش پژوهش کیفی. پژوهش کیفی، ۹(۲)، صص ۲۷-۴۰.

پاتنام، رابرت دی. (۲۰۰۰م). بولینگ به تنهایی: فروپاشی و احیای جامعه آمریکایی. نیویورک: سایمون و شوستر.

پارگامنت، کنت آی. (۱۹۹۷م). روان‌شناسی دین و مقابله: نظریه، پژوهش، عمل. نیویورک: گیلفورد.

پارگامنت، کنت آی. (۲۰۱۱م). روان‌شناسی دین و مقابله: نظریه، پژوهش، عمل. نیویورک: گیلفورد. خدیوی، علی، طهرانیان، مهری، و سلیمانی، سعید. (۱۴۰۵). واکاوی مبانی نظری سلامت معنوی زوجین قبل از ازدواج؛ با تأکید بر مسئله نظر به زن خواستگاری شده از دیدگاه فقه امامیه، ۱۲(۱)، صص ۱۵۷-۱۷۲.

دورکیم، امیل. (۱۹۹۵م/۱۹۱۲م). صور ابتدایی حیات دینی. نیویورک: فری پرس. راپاپورت، روی ای. (۱۹۹۹م). مناسک و دین در ساخت بشریت. کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.

فاطمی امین، نصراله، و سلیمانی، سعید. (۱۴۰۳). تجربه دینی اضطراب مرگ و آثار تربیتی آن بر سلامت معنوی. پژوهش در دین و سلامت، ۱۰(۲)، صص ۹۳-۱۰۵.

فاطمی امین، نصراله، سلیمانی، سعید، علیدادی سلیمانی، حسن، و مجتبابی فر، اصغر. (۱۴۰۴). تجربه دینی سکرات و غمرات مرگ و نقش تربیتی آن در سلامت معنوی. پژوهش در دین و سلامت، ۱۱(۳)، صص ۷۲-۸۶.

کاوند، ویکتور، و واتس، فریزر. (۲۰۱۹م). روان‌شناسی دین و مکان: چشم‌اندازهای نوظهور. کمدن لندن: پالگریو مک‌میلان.

کرسول، جان دبلیو. (۲۰۱۳م). کاوش کیفی و طراحی پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (ویرایش سوم). تاوزند اوکس: انتشارات سیج.

میرام، شاران بی.، و تیسدل، الیزابت جی. (۲۰۱۶م). پژوهش کیفی: راهنمایی برای طراحی و اجرا (ویرایش چهارم). انتشارات جوسی-بس.

نوریس، پیپا، و اینگلهارت، رونالد. (۲۰۱۱م). قدسی و عرفی: دین و سیاست در جهان (ویرایش دوم). کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج.

ون زومرن، مارتین، پوستمز، تام، و اسپیرز، راسل. (۲۰۰۸م). به سوی یک مدل یکپارچه هویت اجتماعی کنش جمعی. بولتن روان‌شناختی، ۱۳۴(۴)، صص ۵۰۴-۵۳۵.

هسیه، هسیو-فانگ، و شانون، سارا ای. (۲۰۰۵م). سه رویکرد به تحلیل محتوای کیفی. تحقیقات کیفی سلامت، ۱۵(۹)، صص ۱۲۷۷-۱۲۸۸.

یاسین، ولید، کرنز، آد، و دوی، جیمز. (۲۰۱۱م). دین به مثابه منبع هویت اجتماعی: رویکردی روان‌شناختی اجتماعی. روان‌شناسی اجتماعی اروپا، ۴۱(۲)، صص ۲۵۹-۲۶۴.

یورگنزمایر، مارک. (۲۰۰۳م). وحشت در ذهن خدا: ظهور جهانی خشونت دینی (ویرایش سوم). برکلی: دانشگاه کالیفرنیا.